

خلل زدایی از اسناد روایات؛ راهکارها و قرائن

حمید آریان*

چکیده

حصول اطمینان به صدور حدیث از جانب معصومان امر مهمی است که با شناخت حکم راویان سند گره خورده است. هرگونه خللی در سند ممکن است، اعتبار حدیث را از جنبه صدور دچار خدشه کند. اما برای رفع خلل‌های احتمالی وارده بر اسناد بعضی از روایات، که عمدتاً دامنگیر «عناوین» و «عبارات سند» شده، چه راهکارهایی را می‌توان به کار بست و چه قرائنی را باید ترتیب داد؟ مقاله در پاسخ از پرسش فوق، و تنها در مقوله اختلافات مربوط به تحریفات، به سامان رسیده و نتایج حاصله را در دو مقوله راهکارها و قرائن صورت‌بندی کرده است:

راهکارهای خلل‌زدایی: ۱. مطابقت دادن اسناد روایات متحدالمضمون یا متشابه السند با یکدیگر، ۲. رجوع به اصول روایی و مصادر رجالی یا مشیخه و مقایسه اسناد روایات با اسناد و طرق موجود در این‌گونه منابع، ۳. مراجعه به شروح و جوامع روایی ثانویه، ۴. طبقه‌شناسی راویان و مشایخ آنها، ۵. استقصای روایت کنندگان از یک عنوان.

قراین خلل‌زدایی: ۱. عدم امکان جمع دو نسب مختلف برای عنوان واحد، ۲. وجود عنوانی غریب در سند بدون موجه بودن جهت ابهام آن، ۳. ناهماهنگی اجزای سند از جهت قواعد دستوری، ۴. ورود روایت در کتب غیر مشهور.

کلید واژه‌ها: تحقیق سند، خلل‌زدایی از اسناد، تحریف، تصحیف، زیاده، سقط.

مقدمه

کتاب و سنت به عنوان دو مصدر اصلی دین در گذر زمان و تا رسیدن به دست نسل‌های متأخر، سیر و سرگذشتی متفاوت داشته‌اند؛ با این که قرآن مجید به طور متواتر در میان مسلمانان ماندگار شد، مابرا در انتقال سنت به گونه‌ای دیگر رقم خورد. سنت در قالب حدیث و عمدتاً به صورت خبر واحد

به دست ما رسیده و حجم اندکی از آن متواتر است. این تفاوت وضعیت تاریخی در چگونگی نقل و ماندگاری سنت، لوازم و پیآمدهایی را به دنبال داشت که آثارش در ناحیه اعتبار و بهره‌مندی از احادیث رخ نمایند.

استفاده از حدیث بدون حصول اطمینان نسبت به اعتبار آن از حیث اصل صدور، دلالت و جهت صدور دشوار و تقریباً نامیسر می‌نماید؛ از این رو، تحصیل اعتبار حدیث، چه از حیث صدور و چه از جهت دلالت، همواره به عنوان اصلی‌ترین موضوع مباحث علوم حدیث، مورد توجه اهل فن بوده و بحث و تحقیق در این مقولات، تا کنون ادامه داشته است.^۱

حصول اطمینان به صدور احادیث از ناحیه معصومان نیازمند احراز سه امر است: ۱. اتصال واسطه‌ها تا معصومان، ۲. شناخت حکم روایت‌گندگان احادیث، ۳. آگاهی تفصیلی از احوال یکایک راویان.

وجود یا عروض هر گونه مانع و مشکلی در هر یک از سه زمینه یادشده، می‌تواند اعتبار حدیث را از جنبه صدور دچار خدشه کند. به دلیل تفاوت وضعیت تاریخی مورد اشاره، متأسفانه نسبت به اسناد برخی از روایات مشکلاتی پدید آمده است که البته عمده آنها دامنگیر عناوین یا همان «راویان حدیث» شده است. گاه مشکل بر سر صدق یک عنوان بر افراد (معنوی‌های) متعدد است و احیاناً مربوط به عناوینی است که در ظاهر مختلف‌اند، اما در واقع، یک مصداق بیشتر ندارند؛ در مواردی هم به تحریفات واقع شده در اسناد تعلق دارد.

اکنون پرسش اصلی این است که برای برطرف کردن مشکلات موجود در اسناد این دسته از روایات، چه در مقوله توحید مختلفات، یا تمییز عناوین مشترک، و یا اختلالات مربوط به تحریفات، چه ضوابطی را می‌توان به کار بست و چه قرائینی را باید جستجو کرد؟ توجه این مقال معطوف به مشکلات قسم اخیر یعنی تحریفات راه یافته به اسناد است و در واقع این پرسش را برمی‌رسد که برای کشف و رفع تحریفات عارض بر اسناد روایات چه باید کرد؟

تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد تا کنون کاری پژوهشی، با این نگاه در باره آسیب شناسی اسناد روایات و نیز جستجوی راه‌های برون رفت از آنها با سبک و سیاق ارائه شده در این نوشتار، مستقلاً عرضه نشده است؛ هر چند بن‌مایه‌هایی از آن، در برخی آثار رجال و نگاشته‌های حدیثی به صورت پراکنده قابل دستیابی است. با توجه به فقدان پیشینه‌ای مستقل و منسجم برای بررسی‌هایی از این دست، این مقاله در نوع خود می‌تواند زمینه و درآمدی برای بذل عنایت افزون‌تر محققان به این مقوله و موضوع باشد.

مقاله در دو محور تنظیم شده است: محور اول بیان راهکارهایی است که هر یک در حد یک

۱. رجال، درایه، فقه الحدیث و سایر شاخه‌های دانش حدیث، به دنبال همین ضرورت و برای به سامان کردن جنبه صدور و دلالتی احادیث پدید آمده‌اند.

اصل کلی می‌تواند برای کشف و رفع تحریفات احتمالی عارض بر اسناد، به کار آید؛ در محور دوم از قرآینی سخن به میان آمده که در پرتو آنها می‌توان مواضع خلل در اسناد را تا حد زیادی باز شناخت و سپس از راه مناسب برای برطرف کردن آنها اقدام کرد.^۲

طرح مسأله^۳

از جمله مشکلاتی که در طول زمان، به علل مختلف، دامنگیر تعدادی از روایات شده، تحریفات است که در اسناد آنها راه یافته است. مقصود از تحریف هر گونه تغییری است که عارض بر سند شده باشد؛ چه به نحو تصحیف، یعنی تبدیل و تغییر یافتن برخی کلمات سند، یا زیاده، به معنای افزوده شدن چیزی به آن و یا سقط، یعنی افتادن چیزی از سند.^۴ از بررسی برخی اسناد به دست می‌آید که به جهت عروض و بروز این گونه مشکلات، گاه روایتی صحیح به غیر صحیح و بالعکس تبدیل شده است. از این رو، در ارزیابی اسناد روایات و سیر مراحل تحقیق از آنها، کشف و شناخت این تحریفات از اهمیت بسیاری برخوردار است.^۵

تحریفات واقع شده در اسناد، ممکن است عارض بر «عناوین سند»، اعم از نام راوی، صفت «بن»، نام پدر یا جد راوی و اوصاف نسبی وی، و یا «عبارات سند» شده باشند. مقصود از عبارات سند کلماتی است که عناوین را در اسناد به هم ربط می‌دهند؛ مانند «عن»، «و»، «قال»، «قال حدثنا»، «اخبرنا» و امثال آن که از آنها به تعبیر واسطه نیز یاد می‌شود.^۶

به گمان نگارنده، این گونه اسناد قابل شناسایی است و می‌توان اصول و ضوابطی برای خلل‌زدایی از آنها وضع کرد و قرآینی برای تشخیص مواضع تحریف و سپس تصحیح آنها ترتیب داد.

۲. در به سامان رسیدن این نوشتار، برخی از آثار قلمی فاضل ارجمند و محقق رجال شناس حوزه علمیه قم، استاد سید محمد جواد شبیری - دام عزه - که در باره تنی چند از روات به رشته تحریر درآورده اند، الهام بخش نگارنده بوده است. رساله‌های عالمانه ایشان در مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) موجود است و اسامی آنها در پانوشته‌ها و بخش منابع این مقاله ذکر شده است. این رساله‌ها اساساً در موضوع توحید مختلفات و تمییز مشترکات بوده و حاوی نکاتی بدیع و سرمدند است. محتوای رساله‌ها عمدتاً مربوط به بررسی احتمال اتحاد یا تغایر بعضی عناوین و یا تمییز عناوین مشترک است که گاه در خلال بحث‌ها، از اختلالات راه یافته به اسناد نیز سخن به میان آمده است. کاری که نگارنده در این مقاله (و دو مقاله دیگر در این زمینه)، سامان داده، با الهام از رساله‌های یادشده، اما متفاوت از بررسی‌های ایشان است؛ اهتمام این مقاله معطوف به شناسایی یک سلسله اصول عام در قالب راه کارها، و نیز قراین و شواهد قابل استفاده در امر کشف تحریفات عارض بر اسناد است که در مقام خلل‌زدایی از آنها به کار محققان این عرصه می‌آید.

۳. ایده پژوهش در این مسأله را هم مدیون اشارات دانشور گرامی جناب آقای سید علی رضا حسینی شیرازی مدرس علم رجال و پژوهشگر این رشته در مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی قم هستم و از ایشان نیز سپاسگزارم.

۴. البته اختلالات اسناد منحصر به موارد یاد شده نیست، گاهی ممکن است در سندی جای اسم راوی با اسم پدرش عوض شده باشد و یا احیاناً دو عنوان در یک سند جا به جا شده باشند و یا این که جای دو سند با هم عوض شده، و یا بین نسخه صحیح و مصحف جمع شده باشد، و امثال آن (ر.ک: اصول الرجال، المستوری الاولى، ص ۱۷).

۵. ر.ک: همان، المستوری الاولى، ص ۱۶.

۶. این اصطلاح را از استاد شبیری وام گرفته‌ام.

اکنون بحث را در دو محور راه کارها و قراین، جداگانه پی می‌گیریم:

محور اول: راهکارهای کشف اختلافات

از جمله مراحل که در تحقیق از اعتبار اسناد روایات، باید پشت سر گذاشت، شناسایی تحریفات راه یافته به برخی از آنها، و به دنبال آن، چاره جویی برای این مشکل است. برای این منظور می‌توان راهکارها و ضوابط عامی را پیشنهاد کرد تا در حل مشکل اختلافات از نوع تحریف، کارساز باشد. در این محور پنج راه کار کلی برای مقصود یادشده، با ذکر نمونه‌هایی ارائه می‌گردد:

۱. مطابقت دادن اسناد روایات متحدالمضمون یا متشابه السند با یکدیگر

الف. مقایسه روایات هم مضمون یا قریب‌المضمون

ضابطه کلی در کشف اختلافات، مقایسه اسناد روایات هم مضمون یا قریب‌المضمون است که در ابواب مختلف یک کتاب یا کتب متعدد روایی، ذکر شده است. در خلال این مقایسه‌ها، تحریفات و اختلافات احتمالی راه یافته به اسناد تا حد زیادی روشن می‌شود.

نمونه اول: در الکافی به نقل از المحاسن آمده است:

علی بن محمد، عن احمد بن ابی عبدالله، عن ابان بن عبدالملک، عن اسماعیل بن جابر، عن ابی عبدالله علیه السلام، قال: انا لنبدأ بالخل عندنا...^۷

اما همین روایت را برقی در موضعی دیگر از المحاسن چنین نقل کرده است:

عن ابان، عن عبدالملک، عن اسماعیل بن جابر، عن ابی عبدالله علیه السلام، قال: انا لنبدأ عندنا بالخل...^۸

مقایسه این دو سند، ورود اختلال در سند اول برقی و به تبع آن سند الکافی را محتمل می‌کند. خلل مربوط به عنوان «ابان بن عبدالملک» است که ظاهراً عن به بن تصحیف شده است.

دلایل محرز بودن سند اول را می‌توان چنین بیان کرد: شیخ طوسی در رجال، ابان بن عبدالملک را از اصحاب امام صادق علیه السلام شمرده‌اند.^۹ برقی نیز در رجال خود ابان بن عبدالملک را ذیل اصحاب ابی عبدالله جعفر بن محمد علیه السلام آورده است،^{۱۰} کما این که نجاشی او را با وصف الثقفی راوی کتاب الحج از امام صادق علیه السلام شمرده است. بنابراین، بر اساس اصول رجالی، وی در طبقه امام صادق

۷. الکافی، ج ۶، ص ۳۲۹، روایت ۵: المحاسن، ج ۲، ص ۴۸۵، روایت ۵۳۹.

۸. المحاسن، ج ۲، ص ۴۸۷، روایت ۵۵۳.

۹. ر. ک: رجال الطوسی، ص ۱۶۴، شیخ او را با وصف الخنمی یاد کرده، اما صحت انتساب وصف مذکور به ابان بن عبدالملک معلوم نیست، کما این که نجاشی او را با وصف الثقفی آورده است (رجال النجاشی، ص ۱۴، ش ۹) و سخن نجاشی صائب‌تر می‌نماید. شیخ بار دیگر در رجال خود، ذیل اصحاب امام صادق علیه السلام پس از ذکر هشام بن عبدالملک، نام او را ذکر کرده است (ر. ک: همان، ص ۳۱۹، ش ۴۷۵۹).

۱۰. رجال البرقی، ص ۳۹.

و راوی از آن حضرت است. از سوی دیگر، با توجه به طبقه احمد بن محمد بن خالد البرقی، صاحب المحاسن، بسیار بعید است که او از اصحاب امام صادق روایتی را مباحثراً نقل کند. دلیلی هم نداریم که ابان بن عبدالملک در سند اول المحاسن از اصحاب امام صادق باشد. بنابراین ابان مذکور در سند نمی تواند ابان بن عبدالملک باشد؛ بلکه با توجه به اسناد و طرق روایی، وی «ابان بن محمد البجلی»، معروف به «السندی البزاز» است؛ زیرا شیخ طوسی کتاب السندی بن محمد، یعنی همین ابان را از طریق احمد بن محمد ابی عبدالله (البرقی) روایت می کند.^{۱۱} در تعدادی از اسناد هم برقی از السندی بن محمد روایت دارد.^{۱۲} پس این ابان، شیخ برقی است و نمی تواند ابان بن عبدالملک راوی از امام صادق علیه السلام باشد.

از سوی دیگر، به نظر می رسد عبدالملک مذکور در سند، عبدالملک القمی باشد که در تعدادی از اسناد از اسماعیل بن جابر روایت کرده است؛^{۱۳} و این عبدالملک القمی همان علی بن عبدالملک القمی است که در الرجال برقی ذیل اصحاب ابی جعفر الثانی من ادركه من اصحاب ابی الحسن الاول علیه السلام،^{۱۴} از او یاد شده است.^{۱۵}

نمونه دوم: سند روایتی در التهذیب به نقل از الکافی این گونه آمده است:

محمد بن یعقوب، عن علی بن ابراهیم، عن ایبه، عن ابن ابی عمیر، عن الحسین بن عثمان، عن ذکره، عن ابی عبدالله علیه السلام فی رجل اعطی رجلاً ما یحجّه^{۱۶}

اما همین روایت در موضعی دیگر از التهذیب از طریق یعقوب بن یزید این گونه نقل شده است:

یعقوب بن یزید، عن ابن ابی عمیر، عن ابن ابی حمزه و الحسین بن یحیی عن ذکره، عن ابی عبدالله علیه السلام فی رجل اعطی رجلاً ما لا یحج عنه^{۱۷}

و روایت در اصل حسین بن عثمان چنین آمده است:

حسین عن ذکره، عن ابی عبدالله علیه السلام فی رجل اعطی لرجل ما لا یحج به^{۱۸}

سند هر دو روایت التهذیب از ابن ابی عمیر تا امام صادق علیه السلام، تقریباً مشترک است و مضمون آن

دو هم یکی است. اکنون با توجه به روایت اول التهذیب که مأخوذ از الکافی^{۱۹} است، و سند موجود در

۱۱. ر.ک: الفهرست، ص ۸۱، شماره ۳۳۱.

۱۲. برای نمونه ر.ک: الکافی، ج ۲، ص ۲۳۶؛ روایت ۲۲؛ المحاسن، ج ۱، ص ۲۷، روایت ۹، و ص ۱۹۲، روایت ۵.

۱۳. از جمله در الکافی، ج ۴، ص ۵۸۷، روایت ۵؛ کمال الزیارات، ص ۲۴۹، روایت ۳، التهذیب، ج ۵، ص ۴۳۱، روایت ۱۴۳؛

الاستبصار، ج ۲، ص ۳۳۵، روایت ۴.

۱۴. رجال البرقی، ص ۵۷.

۱۵. ر.ک: رسالة فی تمییز المراد من اسماعیل الجعفی فی الأئمة، ص ۵۱.

۱۶. التهذیب، ج ۵، ص ۴۱۸، روایت ۹۷.

۱۷. همان، ج ۵، ص ۴۶۱، روایت ۲۵۰.

۱۸. اصل حسین بن عثمان بن شریک، (در ضمن اصول السنة عشر) ص ۳۲۴، روایت ۳۲.

۱۹. الکافی، ج ۵، ص ۳۰۶، روایت ۵.

اصل حسین بن عثمان، روشن می‌شود که عنوان الحسین بن یحیی در روایت دوم تهذیب تصحیف شده از الحسین بن عثمان است. به علاوه، سند دو روایت بعدی التهذیب^{۲۰} شاهدی دیگر بر تصحیف سند قبلی (روایت ۲۵۰) است، زیرا آن دو سند چنین است:

... ابن ابی عمیر، عن ابن ابی حمزه و الحسین (روایت ۲۵۱).

و... ابن ابی عمیر، عن ابن ابی حمزه و الحسین بن عثمان (روایت ۲۵۲).

نمونه سوم: در التهذیب دارد:

عنه (احمد بن محمد)، عن الحسن بن علی بن فضال، عن ابراهیم بن عثمان بن زیاد، عن ابی عبدالله علیه السلام قال: قلت: رجل لی علیه دراهم و کانت داره رهناً....^{۲۱}

همین روایت در الکافی چنین آمده است:

احمد بن محمد، عن ابن فضال، عن ابراهیم بن عثمان، عن ابی عبدالله علیه السلام قال: قلت له: رجل لی علیه دراهم و کانت داره رهناً....^{۲۲}

از مقایسه این دو سند به دست می‌آید که در روایت اول، «بن زیاد» در عنوان ابراهیم بن عثمان بن زیاد، به سند اضافه شده است و خود شیخ در التهذیب جای دیگر دقیقاً همین روایت را بدون «بن زیاد» از الکافی نقل می‌کند^{۲۳} و این هم تصحیف روایت قبلی التهذیب را بیشتر آشکار می‌کند.^{۲۴}

نمونه چهارم: در تفسیر العیاشی ذیل آیه ۳۶ آل عمران، آمده است:

عن اسماعیل الجعفی، عن ابی جعفر علیه السلام قال: ان امرأة عمران....^{۲۵}

و در موضعی دیگر از این تفسیر آمده است:

عن اسماعیل بن عبدالرحمان الجعفی قال: قلت لابی عبدالله علیه السلام: يقول المغیره بن عمر: أن الحائض تقضى الصلاة....^{۲۶}

و در الکافی دارد:

الحسین بن محمد، عن معلى، عن الوشاء، عن ابان بن عثمان، عن اسماعیل الجعفی قال قلت

۲۰. التهذیب، ج ۵، ص ۴۶۱، روایات ۲۵۱ و ۲۵۲.

۲۱. التهذیب، ج ۷، ص ۱۷۹، روایت ۴۴؛ در چاپ جدید التهذیب (تهران: نشر صدوق، ۱۳۷۶ش) به جای ابراهیم بن عثمان در هر دو مورد ابراهیم، عن عثمان آمده که ظاهراً درست نیست.

۲۲. الکافی، ج ۵، ص ۲۳۷، روایت ۲۱.

۲۳. التهذیب، ج ۷، ص ۱۷۰، روایت ۱۱؛ سند التهذیب چنین است: عنه [احمد بن محمد]، عن ابن فضال، عن ابراهیم بن عثمان، عن ابی عبدالله علیه السلام قلت: له رجل لی علیه دراهم.

۲۴. ر. ک: رسالة كلمة حول الحسين بن عثمان، ص ۱۵، بنابراین اتحاد ابراهیم بن عثمان و ابراهیم بن زیاد - که برخی از محققان ادعا کرده‌اند - درست نیست. مرحوم آیه الله خویی به استناد همین سند التهذیب، ابراهیم بن زیاد ابو ایوب را با ابراهیم بن عثمان الخزار متحد دانسته است و گفته است زیاد پدر عثمان و جد ابراهیم است و نسبت ابراهیم به زیاد از باب نسبت به جد است (ر. ک: معجم رجال الحديث، ج ۱، ص ۲۲۳ - ۲۲۴).

۲۵. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۷۰، روایت ۳۶.

۲۶. همان، ج ۱، ص ۱۷۲، روایت ۴۲.

لابی جعفر علیه السلام: ان المغیره بن سعید روى عنک انک قلت ان الحائض تقضى الصلاة... ان امرأة عمران.... ۲۷

و در علل الشرایع دارد:

أبی رحمه الله، عن سعد بن عبد الله، عن أحمد بن أبي عبد الله البرقي، عن محمد بن علي، عن محمد بن أحمد، عن أبان بن عثمان، عن إسماعيل الجعفی قال: قلت لأبی جعفر علیه السلام: إن المغیره يزعم أن الحائض تقضى الصلاة.... ۲۸

مطابقت دادن اسناد این روایات هم مضمون، دو تصحیف را در سند دوم عیاشی روشن می‌کند: ۱. تبدیل اَبی جعفر به اَبی عبدالله، ۲. تبدیل «أَن المغیره يزعم» به «يقول المغیره بن عمر». ۲۹
نمونه پنجم: در کامل الزیارات آمده است:

حدثني أبی رحمه الله وأخی و علی بن الحسین، عن سعد بن عبد الله، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن الحسین بن سعید، عن عبد الملك القمی، عن إسماعیل بن جابر، عن عبد الحمید خادم إسماعیل بن جعفر، عن اَبی عبد الله علیه السلام، قال: تتم الصلاة فی اربعه...، ۳۰

عیناً همین خبر را مرحوم شیخ مفید در المزار به این صورت آورده است:

عن الحسین بن سعید، عن محمد بن سنان، عن عبد الملك القمی، عن اسماعیل بن جابر، عن عبد الحمید خادم اسماعیل بن جعفر، عن اَبی عبد الله علیه السلام قال: تتم الصلاة...، ۳۱

و مرحوم شیخ طوسی در التهذیب به نقل از المزار خبر را به همان سند المزار نقل کرده است. ۳۲
از مقایسه این سه به دست می‌آید که در سند کامل الزیارات یک واسطه، یعنی «محمد بن سنان» سقط شده است؛ شاهدش هم تعدادی از اسناد ۳۳ است که در آنها محمد بن سنان از عبد الملك القمی روایت می‌کند. ۳۴

۲۷. الکافی، ج ۳، ص ۱۰۵، روایت ۴.

۲۸. علل الشرایع، ص ۵۷۸، روایت ۶.

۲۹. ر.ک: رسالة فی تعیین المراد من إسماعیل الجعفی فی الأسناد، ص ۱۶-۱۷.

۳۰. کامل الزیارات، ص ۲۴۹، روایت ۳.

۳۱. المزار، ص ۱۳۶، روایت ۱.

۳۲. التهذیب، ج ۵، ص ۴۳۰، روایت ۱۴۳.

۳۳. برای نمونه ر.ک: الکافی، ج ۳، ص ۳۴۵، روایت ۲۶؛ نیز ج ۴، ص ۳۴۹، روایت ۲؛ نیز ج ۶، ص ۴۳۶، روایت ۸.

۳۴. ر.ک: رسالة فی تعیین المراد من إسماعیل الجعفی فی الأسناد، ص ۵۱ (پاورقی)؛ برای نمونه های دیگری از این دست ر.ک: ۱. سند موجود در تفسیر القمی، ج ۲، ص ۲۴۳ و مقایسه آن با سند روایت امالی الصدوق، ص ۴۷۸، روایت ۲۴، که محمد بن یسار در تفسیر القمی مصحف از محمد بن سنان است. البته از مقایسه این دو سند، تصحیف دیگری در سند الامالی کشف می‌شود و آن مصحف بودن «اسماعیل بن جابر» از «اسماعیل الجعفی» است؛ زیرا اسماعیل بن جابر از امام باقر علیه السلام روایت نمی‌کند و در این گونه موارد تصحیف رخ داده است و صدوق یا رواه بعدی و یا نسخ این تبدیل را انجام داده‌اند (ر.ک: رسالة فی تعیین المراد من إسماعیل الجعفی فی الأسناد، ص ۱۳ و ۱۴). ۲. سند روایت چاپ شده الکافی، ج ۴، ص ۱۱۹، روایت ۷ و مقایسه آن با بعضی از نسخ الکافی و سند علل الشرایع، ج ۲، ص ۳۸۲، روایت ۲، از مقایسه و مطابقت اسناد فوق سقوط یک واسطه در نسخه

ب. مقایسه روایات متشابه اسناد

مقایسه و مطابقت دادن روایاتی که مضمونشان مختلف، ولی اسنادشان مشابه است، نیز می‌تواند راهی برای مشخص کردن تحریف احتمالی راه یافته به سند آنها باشد.

نمونه اول: در التهذیب آمده است:

عنه (الحسین بن سعید)، عن القاسم بن محمد، عن اسماعیل الجعفی قال: قال ابو جعفر علیه السلام: من تصدق بصدقة ۳۵

و در جای دیگری از التهذیب دارد:

عن الحسين بن سعيد، عن القاسم، عن ابان، عن اسماعیل الجعفی، عن ابی جعفر علیه السلام قال: المستحاضة تعدد ایام ۳۶

نیز در التهذیب آمده است:

الحسين بن سعيد، عن القاسم بن محمد الجوهري، عن ابان بن عثمان، عن اسماعیل الجعفی و معمر بن یحیی، عن ابی جعفر علیه السلام قال: القنوت قبل الركوع ۳۷

و باز در سندی دیگر از التهذیب چنین دارد:

... عن القاسم، عن ابان، عن اسماعیل الجعفی، عن ابی جعفر علیه السلام قال: قلت له الرجل یقتل الرجل عمداً؟ قال: علیه ثلاث كفارات ۳۸

از مقایسه این اسناد چهارگانه به دست می‌آید که بین القاسم بن محمد و اسماعیل الجعفی واسطه‌ای با نام «ابان» وجود داشته که از سند اول ساقط شده است. ۳۹

نمونه دوم: در الکافی دارد:

عده من اصحابنا، عن احمد بن ابی عبدالله، عن بعض اصحابه، عن ابن اخت الازعاعی، عن مسعدة بن الیسع، عن قیس الباهلی، عن ابی عبدالله علیه السلام ان النبی صلی الله علیه و آله کان یحب ان یتستط بدهن السمسم. ۴۰

و همین سند در المحاسن برقی بدون «عن قیس الباهلی» چنین آمده:

عن بعض اصحابنا، عن ابن اخت الازعاعی، عن مسعدة بن الیسع، عن ابی عبدالله علیه السلام ۴۱

آ چاپ شده الکافی یعنی «فضاله» و سقوط دو واسطه در هلال یعنی «فضاله عن الحسين بن عثمان» روشن می‌شود (ر.ک: رسالة کلمة حول الحسين بن عثمان، ص ۳). سند روایت بصائر الدرجات، ص ۳۷۱، روایت ۱۱ و مقایسه آن با سند الکافی، ج ۱، ص ۱۷۷، روایت ۴ و تصحیف سند بصائر الدرجات (با توجه به قرائین دیگری چون طبقه).

۳۵. التهذیب، ج ۹، ص ۱۵۰، روایت ۶۰.

۳۶. همان، ج ۱، ص ۱۷۱، روایت ۶۰.

۳۷. همان، ج ۲، ص ۹۲، روایت ۱۱۱.

۳۸. همان، ج ۸، ص ۳۲۳، روایت ۱۵.

۳۹. ر.ک: رسالة فی تعیین المراد من اسماعیل الجعفی فی الاسناد، ص ۳۸.

۴۰. الکافی، ج ۶، ص ۵۳۴، باب دهن الحل، روایت ۲.

۴۱. المحاسن، ص ۴۵۹، روایت ۳۹۹ و ص ۴۷۶، روایت ۴۸۷ و ص ۵۷۰، روایت ۴ و ص ۵۷۶، روایت ۳.

و در برخی از اسناد المحاسن از این عنوان به «مسعدة بن اليسع الباهلی» یاد شده است: عنه، عن بعض أصحابنا، عن ابن أخت الأوزاعي، عن مسعدة بن اليسع الباهلی، عن جعفر، عن أبيه عليه السلام، قال: كان علي عليه السلام يعجبه أن يفطر على اللبن. ^{۴۲}

و در قرب الاسناد نیز روایتی با این سند آمده است:

هارون بن مسلم، عن مسعدة بن اليسع الباهلی، عن أبي عبد الله عليه السلام، عن آبائه، قال قال أمير المؤمنين عليه السلام لا بأس أن ينظر الرجل... ^{۴۳}

از مقایسه اسناد فوق به این نکته واقف می‌شویم که تصحیفی در سند الکافی باید واقع شده باشد؛ زیرا در تمام موارد فوق مسعدة، بدون واسطه‌ای به نام «قیس الباهلی» از امام صادق روایت کرده است. تصریح برقی و قرب الاسناد به نسب باهلی برای «مسعدة» و ذکر عنوان یاد شده در کتب رجالی اهل سنت به صورت «مسعدة بن اليسع بن قیس الباهلی» ^{۴۴} تصحیف رخ داده در سند الکافی را آشکارتر می‌کند. ^{۴۵}

ج. تطبیق دادن نسخه‌های مختلف یک کتاب روایی با هم

از راه مقایسه نسخه‌های مختلف یک کتاب هم گاه می‌توان وضع بعضی اسناد را از حیث سلامت یا اختلال روشن ساخت؛ زیرا ممکن است تحریف مربوط به بعضی از نسخه‌ها باشد، لذا با کنار هم قراردادن اسناد نسخه‌های مختلف، می‌توان به خلل احتمالی اسناد در مظان تحریف پی برد. بنابراین می‌توان انتظار داشت با نسخه‌شناسی منابع روایی و مقایسه آنها، راهی دیگر برای رفع این گونه مشکلات گشوده شود. نمونه اول: در نسخه الکافی آمده است:

محمد بن یحیی، عن محمد بن الحسين، عن محمد بن اسلم، عن هارون بن مسلم، عن برید بن معاویه، قال قال ابو عبد الله عليه السلام لعبيد بن زياد: اظهار النعمة احب الى الله... ^{۴۶}

اما در نسخه‌های دیگری از الکافی، ^{۴۷} در همین سند به جای هارون بن مسلم، مروان بن مسلم آمده که همین صحیح است، زیرا کلینی اغلب به واسطه علی بن ابراهیم از هارون بن مسلم نقل می‌کند ولی در این سند با سه واسطه از او نقل کرده، که عجیب است. علاوه، هارون در طبقه محمد

۴۲. همان، ص ۴۹۱، روایت ۵۷۹.

۴۳. قرب الاسناد، ص ۷۴.

۴۴. ر. ک: التاريخ الكبير، ج ۸، ص ۲۶، شماره ۲۰۲۹؛ الجرح و التعديل، ج ۸، ص ۱۷۱، شماره ۱۶۹۳؛ كتاب المجروحين، ج ۳، ص ۳۵؛ الكامل في ضعفاء الرجال، ج ۸، ص ۱۲۷، شماره ۱۸۷۵/۲۵۴.

۴۵. رسالة أحسن الفوائد في أحوال المساعدا، ص ۴.

۴۶. الکافی، ج ۶، ص ۴۴۰، روایت ۱۵.

۴۷. نگارنده این نسخه‌ها را مشاهده نکرده، بلکه در این زمینه بر قول استاد سید محمد جواد شبیری اعتماد کرده است. وی این گونه موارد را بر حکایت والد محققشان فقیه برجسته و علامه رجالی آقای سید موسی شبیری زنجانی از آن نسخه‌ها مبتنی کرده است (ر. ک: رسالة أحسن الفوائد في أحوال المساعدا، ص ۱۰).

بن الحسین ابن ابی الخطاب قرار دارد و روایت هارون به واسطه محمد بن اسلم از هم طبقه خودش غریب می نماید.^{۴۸}

نمونه دوم: در الکافی دارد:

محمد بن ابی عبدالله، عن محمد بن الحسین، عن محمد بن سنان، عن عبدالکریم بن عمرو و اسماعیل بن حازم، عن عبدالحمید بن ابی الدیلم، عن ابی عبدالله علیه السلام، قال إن آدم لما اهبط الى الارض....^{۴۹}

در برخی نسخه های خطی الکافی، در این سند به جای «اسماعیل بن حازم»، «اسماعیل بن جابر» آمده است. باتوجه به این که از طرفی محمد بن سنان به لحاظ آماری در میان راویان اسماعیل بن جابر، بیشترین روایات را از او نقل کرده است، و از سوی دیگر، جز این سند (چاپ شده الکافی)، در هیچ سندی، کسی با نام اسماعیل بن حازم، چه به عنوان مروی عنه محمد بن سنان یا راویان دیگر، سراغ نمی توان گرفت، بنابراین صحت عنوان مذکور در نسخه چاپ شده الکافی به شدت مورد تردید قرار می گیرد؛ کما این که نام راوی در قصص الانبیاء راوندی هم اسماعیل بن جابر آمده است:

و بالإسناد المتقدم، عن سعد بن عبد الله، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن محمد بن سنان، عن إسماعيل بن جابر، عن عبد الحميد بن أبي الديلم، عن أبي عبد الله الصادق عليه السلام قال هبط - آدم صلوات الله - عليه على الصفا....^{۵۰}

و مرحوم فیض کاشانی نیز در الوافی به نقل از الکافی او را با عنوان «اسماعیل بن جابر» ذکر کرده است.^{۵۱}

۲. مراجعه به اصول روایی، مصادر رجالی یا مشیخه

الف. مطابقت با اسناد اصول روایی

از جمله اموری که در کشف اختلالات راه یافته به اسناد کارساز است، پی جویی سندهای در مظان اختلال در مصادر اصلی آنها، خصوصاً «اصول روایی» است. با مراجعه به آن اصول و منابع دست اول همچنین به برخی طرق موجود در مصادر رجالی یا مشیخه و مقارنه اسناد مشکل دار با اسناد آن مصادر و منابع، راه برای شناخت برخی تحریفات هموار می شود.

نمونه اول: در الکافی آمده است:

علی بن ابراهیم، عن ایبه، عن ابن ابی عمیر، عن الحسین بن عثمان، عن محمد بن ابی حمزه،

۴۸. ر. ک: همان.

۴۹. الکافی، ج ۴، ص ۱۹۴، روایت ۲.

۵۰. قصص الانبیاء، ص ۴۵، روایت ۱۲.

۵۱. ر. ک: رساله فی تعیین المراد من إسماعیل الجعفی فی الأسناد، ص ۵۳.

۵۲. ر. ک: الوافی، ج ۲، ص ۱۳۳، روایت ۱۱۶۶۶.

عمن ذكره. عن ابي عبدالله عليه السلام قال: من حقر مؤمناً مسكيناً ... ٥٣

اما با مراجعه به اصل حسين بن عثمان - كه به نظر می‌رسد مأخذ اصلی روایت الكافي باشد - و مقایسه سند الكافي با سند اصل، موضع تحریف روشن می‌گردد. در اصل حسين بن عثمان سند چنین است:

حسين و محمد بن ابي حمزه، عن ابي عبدالله عليه السلام، قال: من حقر مؤمناً مسكيناً ... ٥٤

پس اولاً محمد بن ابي حمزه عطف بر حسين بن عثمان شده است، نه اين كه مروی عنه او باشد. بنابراین، در سند الكافي واو به عن تصحيف شده است. ثانياً عبارت «عمن ذكره» - كه به تبع تصحيف واو در سند الكافي مفرد ذكر شده - با توجه به عطف دو راوی نمی‌تواند درست باشد، بلكه در اصل تشنيه بوده (عمن ذكره) و الف آن افتاده است. ٥٥

مشابه اين مورد را در التهذيب می‌توان دید:

يعقوب بن يزيد، عن ابن ابي عمير، عن ابن ابي حمزه و الحسين بن يحيى، عن ذكره، عن ابي عبدالله عليه السلام في رجل اعطى رجلاً مالا يحج عنه فمات؟ قال: ان مات في منزله قبل ان يخرج ... ٥٦

اما در اصل حسين بن عثمان روایت اين گونه آمده است:

حسين عن ذكره، عن ابي عبدالله عليه السلام في رجل اعطى لرجل مالا يحج به ... ٥٧

از مقایسه سند التهذيب با آن اصل معلوم می‌شود كه الحسين بن يحيى مصحف از الحسين بن عثمان است؛ كما اين كه در الكافي ٥٨ و در موضعی ديگر از التهذيب ٥٩ به نقل از الكافي، روایت به همان صورتی كه در اصل مزبور آمده، نقل شده است.

نمونه دوم: در التهذيب دارد:

و عنه (سعد بن عبدالله) عن احمد بن محمد، عن محمد بن ابي عمير و علي بن عثمان، عن اسحاق بن عمار، قال سألت ابا الحسن عليه السلام، عن الفطره قال الجيران احق بها ... ٦٠

٥٣. الكافي، ج ٢، ص ٣٥١، روایت ٤.

٥٤. اصل حسين بن عثمان بن شريك (در مجموعه اصول الستة عشر)، ص ٣١٨، روایت ٧.

٥٥. ر.ك: كلمة حول الحسين بن عثمان، ص ٧.

٥٦. التهذيب، ج ٥، ص ٤٦١، روایت ٢٥٠.

٥٧. اصل حسين بن عثمان بن شريك، ص ٣٢٤، روایت ٣٢.

٥٨. الكافي، ج ٤، ص ٣٠٦، روایت ٥. علي بن ابراهيم، عن ابيه، عن ابن ابي عمير، عن الحسين بن عثمان، عن ذكره، عن ابي عبدالله عليه السلام في رجل اعطى رجلاً ما يحج به فحدث بالرجل حدث فقال: ان كان خرج فاصابه ...

٥٩. التهذيب، ج ٥، ص ٤١٨، روایت ٩٧. محمد بن يعقوب، عن علي بن ابراهيم، عن ابيه، عن ابن ابي عمير، عن الحسين بن عثمان، عن ذكره، عن ابي عبدالله عليه السلام في رجل اعطى رجلاً ما يحج به فحدث بالرجل حدث فقال: ان كان خرج فاصابه ...

٦٠. التهذيب، ج ٤، ص ٧٨، روایت ٥.

ظاهراً شیخ این روایت را از اصل حسین بن عثمان گرفته است. با مراجعه به اصل یاد شده، تصحیف موجود در سند التهذیب روشن می‌شود. در اصل حسین بن عثمان دارد:

حسین، عن اسحاق بن عمار، قال: سألت أبا الحسن عليه السلام، عن الفطره ۶۱

پس «علی بن عثمان» مصحف از «حسین بن عثمان» است. نیز عطف ابن ابی عمیر بر حسین بن عثمان نادرست است، بلکه ابن ابی عمیر روای از حسین بن عثمان است و در واقع، ابن ابی عمیر، عن حسین بن عثمان بوده که «عن» به «و» تصحیف شده است. ۶۲

ب مراجعه به مصادر رجالی

همچنین می‌توان از راه مقایسه اسناد و عناوین مذکور در آنها، با عناوین و طرق موجود در مصادر رجالی و کتب فهرست و مشیخه، به برخی تحریفات پی برد و آنها را مرتفع ساخت.

نمونه اول: در بصائر الدرجات دارد:

حدثنا أحمد بن الحسن بن علی بن فضال، عن علی بن یعقوب الهاشمی، عن هارون بن مسلم، عن برید، عن أبي جعفر عليه السلام و أبي عبد الله عليه السلام في قوله و ما أرسلنا من قبلك من رسول و لا نبي و لا محدث ۶۳

در این سند احتمال می‌رود که هارون مصحف از مروان باشد. این احتمال را با مراجعه به کتب رجالی و مشیخه می‌توان روشن کرد. نجاشی در رجال خود طریقش به کتاب مروان بن مسلم را چنین ذکر کرده است:

له كتاب يرويه جماعة أخبرنا محمد بن جعفر، قال: حدثنا أحمد بن محمد بن سعيد، قال: حدثنا الحسين بن أحمد بن عبد الله بن وهب المالكي، قال: حدثنا أحمد بن هلال، قال: حدثنا علي بن يعقوب الهاشمي، قال: حدثنا مروان بكتابه. ۶۴

و صدوق نیز در مشیخه الفقیه طریقش را به کتاب یاد شده این گونه ذکر کرده است:

و ما كان فيه، عن مروان بن مسلم فقد رويته، عن أبي رضى الله، عنه، عن محمد بن يحيى العطار، عن محمد بن أحمد بن يحيى، عن سهل بن زياد، عن محمد بن الحسين، عن علي بن يعقوب الهاشمي، عن مروان بن مسلم. ۶۵

از دقت در این دو طریق، موضع تصحیف در سند بصائر روشن می‌گردد؛ ۶۶ زیرا هردو با سند بصائر در علی بن یعقوب الهاشمی به عنوان راوی از مروان بن مسلم - که در سند هارون آمده -

۶۱. اصل حسین بن عثمان بن شریک (در مجموعه اصول الستة عشر)، ص ۳۲۱، شماره ۱۹.

۶۲. ر.ک: رسالة كلمة حول الحسين بن عثمان، ص ۶.

چ. بصائر الدرجات، ص ۳۷۱، روایت ۱۱.

۶۳. ر.ک: رجال النجاشی، ص ۴۱۹، شماره ۱۱۲۰.

چ. ر.ک: من لا يحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۷۷.

۶۴. ر.ک: رسالة أحسن القوائد في أحوال المساهد، ص ۱۱.

مشترک‌اند. از سوی دیگر، وقتی اسنادی را که علی بن یعقوب الهاشمی در آنها به عنوان راوی مطرح است، بررسی می‌کنیم در قریب به تمام آنها جز این مورد، و چند سند دیگر که در آنها هارون از عبید بن زراره روایت کرده، از مروان و نه هارون بن مسلم روایت کرده است و در یک مورد نادر متفاوت همانند سند بصائر مسلماً احتمال تصحیف بسیار زیاد، بلکه مسلم است.

نمونه دوم: در یکی از اسناد الکافی آمده است:

...عن مسعدة بن اليسع، عن قيس الباهلي البصري، عن ابي عبدالله عليه السلام.... ۶۵

در کتب رجال شیعه با این که مسعدة بن اليسع معرفی شده، اما از کسی با عنوان «قیس الباهلی» ذکری به میان نیامده است. با مراجعه به ترجمه اجمالی این عنوان در کتاب‌های متعدد رجال عامه، وضعیت سند فوق از حیث سلامت و تحریف روشن می‌شود. در مصادر مختلف رجال و تراجم عامه، از این شخص با نام «مسعدة بن اليسع بن قیس الباهلی»، راوی از امام صادق عليه السلام یاد شده است. ۶۶ پس در سند الکافی «عن قیس» تصحیف شده از «بن قیس» است. ۶۷

۳. مراجعه به شروح و جوامع روایی ثانوی

یکی از راه‌های پی بردن به اختلالات عارض بر اسناد، مراجعه به شروح معتبر و جوامع روایی ثانوی و متأخر است. در این گونه کتاب‌ها روایات موجود در اصول نخستین و جوامع متقدم روایی، شرح یا تألیف و ترتیب جدیدی یافته‌اند. از آنجا که ممکن است مؤلفان این جوامع و یا شارحان، نسخه‌های معتبر و احیاناً بسیار قریب به زمان مؤلفان را در اختیار داشته‌اند و نیز با توجه به مهارت و خبره بودنشان در کار نسخه‌شناسی و علوم حدیث، در مواردی که احتمال خلل در اسناد کتب اصلی می‌رود، می‌توان با مراجعه به جوامع روایی ثانوی، مواضع خلل و تصحیف را در این گونه اسناد روشن ساخت؛ مثلاً اگر سندی در جوامع نخستین یا مصادر اصلی روایی به دو نحو ذکر شده باشد، مراجعه به جوامع ثانوی‌ای چون وسائل، بحار الانوار و الوافی می‌تواند وضع اصلی آن را تا حد زیادی روشن کند. البته صرف مراجعه به جوامع ثانوی شاید برای حکم قطعی به تحریف یک عنوان این زمینه کافی نباشد، بلکه چه بسا قرائن دیگری هم باید ضمیمه کرد؛ اما این راه کار، زمینه را برای پی بردن به موضع و نوع تحریف هموار می‌کند.

نمونه اول: در الکافی دارد:

علی بن ابراهیم، عن هارون بن مسلم، عن مسعدة بن صدقة، عن بن اليسع، عن ابي عبدالله عليه السلام.
قال: قال امير المؤمنين عليه السلام: لا تدمنوا اكل السمك فانه يذيب الجسد. ۶۸

۶۵. الکافی، ج ۶، ص ۲۴، روایت ۲.

۶۶. ر. ک: التاريخ الكبير، ج ۸، ص ۲۶، شماره ۲۰۲۹؛ البحار و التمهيد، ج ۸، ص ۳۷۱، شماره ۱۶۹۳؛ کتاب المجر و حین، ج ۳، ص ۳۵.

الکامل فی ضعفاء الرجال، ج ۸، ص ۱۲۷، شماره ۱۸۷۵/۲۵۴.

۶۷. ر. ک: رسالة أحسن الفوائد فی أحوال المساعده، ص ۴۵.

۶۸. الکافی، ج ۶، ص ۳۲۳، روایت ۵.

همین روایت در وسائل به نقل از الکافی چنین آمده است:

...عن مسعدة بن صدقة بن اليسع، عن أبي عبد الله عليه السلام... ۶۹

که با توجه به سند وسائل ظاهراً، «عن» در سند الکافی زیادی است. مشابه موردی است در الکافی با این سند:

عنه من اصحابنا، عن احمد بن ابي عبد الله، عن بعض اصحابه، عن ابن اخت الاوزاعي، عن مسعدة بن اليسع، عن قيس الباهلي، عن ابي عبد الله عليه السلام: ان النبي صلى الله عليه وآله كان يحب... ۷۰

عنوان قیس الباهلی - که مروی عنه مسعدة است - در مظان تصحیف است؛ اما با مراجعه به وسائل الشیعه می‌بینیم که سند این روایت به نقل از الکافی، این گونه ذکر شده است:

...عن مسعدة بن اليسع بن قيس الباهلي، عن ابي عبد الله عليه السلام... ۷۱

که باز هم نمونه ای دیگر از تصحیف بن به عن است.

نمونه دوم: در کتاب بصائر الدرجات (نسخه‌های چاپی) دارد:

حدثنا أحمد بن الحسن بن علي بن فضال، عن علي بن يعقوب الهاشمي، عن هارون بن مسلم، عن يزيد، عن أبي جعفر عليه السلام و أبي عبد الله عليه السلام في قوله و ما أرسلنا من قبلك من رسول و لا نبي و لا محدث... ۷۲

در این سند، «هارون بن مسلم» مصحف به نظر می‌رسد. با مراجعه به سند همین روایت در بحارالانوار - که مأخذش بصائرالدرجات است، می‌بینیم که به جای هارون بن مسلم، «مروان بن مسلم» دارد. ۷۳ از این راه و با توجه به قرائن دیگر، ۷۴ معلوم می‌شود که نسخه چاپ شده بصائر، خلل دارد و علامه مجلسی نسخه ای صحیح از آن را در اختیار داشته است.

۴. طبقه‌شناسی راویان و مشایخ آنها

طبقه‌شناسی عناوین و راویان و مشایخ آنها از مهم‌ترین راه‌ها برای وقوف به اصل اسناد روایات و کشف اختلالات احتمالی راه یافته در آنها به شمار می‌رود. با آگاهی از طبقه هر عنوان یا طبقه کسانی که از او روایت کرده‌اند یا مشایخ روایی او، وضع عناوین تصحیف شده، سقط شده، یا اضافات راه یافته به سند را تا حد زیادی می‌توان روشن کرد.

۶۹. وسائل الشیعه، ج ۲۵، ص ۷۷، روایت ۳۱۲۳۴.

۷۰. الکافی، ج ۶، ص ۵۲۴، روایت ۲.

۷۱. وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۱۶۹، روایت ۱۸۴۳ (ر.ک: رسالة أحسن الفوائد فی أحوال المساعد، ص ۴).

۷۲. بصائر الدرجات، ص ۳۷۱، روایت ۱۱.

۷۳. بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۷۶، روایت ۳۱.

۷۴. در رجال نجاشی، ص ۴۱۹، شماره ۱۱۲۰ و مشیخة الفقیه، ج ۴، ص ۴۷۷، علی بن یعقوب الهاشمی، راوی کتاب مروان بن مسلم شمرده شده و این قرینه‌ای است دیگر بر تصحیف نسخه چاپ شده بصائرالدرجات. (ر.ک: رسالة أحسن الفوائد فی أحوال المساعد، ص ۱۱).

الف. طبقه روای

چنانچه در سندی ترتیب عناوین نسبت به یکدیگر به گونه‌ای باشد که از جهت طبقه ناسازگار باشند، با توجه به طبقه راوی از یک عنوان، می‌توان احتمال وقوع تحریف را در آن سند بررسی کرد.
نمونه اول: در الکافی دارد:

سهل بن زیاد، عن عبيد الله الدهقان، عن عبدالله بن القاسم، عن ابن ابي نجران، عن ابان بن تغلب، عن ابي عبدالله عليه السلام قال: المسيح يقول ان التارك^{۷۵}

نظر به این که سهل بن زیاد از شاگردان ابن ابي نجران است و جز در این سند و دو سند دیگر^{۷۶} همه جا بلاواسطه از ابن ابي نجران روایت نقل کرده، احتمال تحریف این سند قوت می‌گیرد. بنابراین، عدم تناسب طبقه این دو در این جا و موارد مشابه، ما را در پی بردن به خلل موجود در روایت کمک می‌کند.^{۷۷}

نمونه دوم: در التهذيب دارد:

احمد بن محمد، عن البرقي، عن ثعلبه بن ميمون و حسين بن زراره قال: سألت ابا جعفر عليه السلام عن الرجل يعيث بيده حتى ينزل^{۷۸}

از بررسی طبقه ثعلبه بن ميمون و حسين بن زراره نسبت به امام باقر عليه السلام معلوم می‌شود که آنها نمی‌توانند مستقیماً راوی امام باقر باشند، پس کسی واسطه بوده که سقط شده است.^{۷۹} با بررسی معلوم می‌شود آن واسطه زراره بوده است.

نمونه سوم: در التهذيب دارد:

عن احمد بن محمد بن عيسى، عن ابي عبدالله البرقي، عن اسماعيل الجعفي قال: رأيت ابا جعفر عليه السلام و الدم يسيل من ساقه.^{۷۹}

برخی گفته‌اند مراد از اسماعيل الجعفي در این روایت اسماعيل بن جابر است؛ اما در رد این ادعا می‌توان گفت در هیچ سندی ابوعبدالله برقی از اسماعيل بن جابر، بی‌واسطه و مستقیم روایت نقل نکرده، بلکه اغلب توسط محمد بن سنان و گاهی به واسطه صفوان بن يحيى از او روایت کرده است. پس با توجه به طبقه ابوعبدالله برقی نسبت به اسماعيل بن جابر نمی‌توان سند را بی‌خلل دانست، بلکه کسانی از سند سقط شده‌اند.^{۸۰}

۷۵. الکافی، ج ۸، ص ۳۴۵، روایت ۵۴۵.

۷۶. همان، ج ۴، ص ۵۴۶، روایت ۳۴، (سهل، عن منصور بن العباس، عن ابن ابي نجران) و همان، ج ۵، ص ۳۸۷، روایت ۴ (سهل بن زیاد، عن داود النهدی، عن ابن ابي نجران).

۷۷. ر.ک: رسالة عبدالله بن القاسم، ص ۱۸.

۷۸. التهذيب، ج ۱۰، ص ۴ - ۶، روایت ۱۷.

چ. ر.ک: رسالة في تعيين المراد من اسماعيل الجعفي في الأستاد، ص ۴۱.

۷۹. التهذيب، ج ۱، ص ۲۵۶، روایت ۳۰.

۸۰. ر.ک: رسالة في تعيين المراد من اسماعيل الجعفي في الأستاد، ص ۴۰ و ۴۲.

ب. طبقه مشایخ

شناخت طبقات مشایخ یک عنوان نیز همانند آگاهی از طبقه شاگردان و راویان یک عنوان، راه را برای تشخیص خلل احتمالی موجود در برخی اسناد باز می‌کند.
نمونه اول: در رسالة المتعة شیخ مفید دارد:

و بالاسناد، عن احمد بن محمد بن خالد، عن سعد بن سعد، عن اسماعیل الجعفی، قال: قال ابو عبدالله علیه السلام: یا اسماعیل! تمتعت العام؟ قلت: نعم....^{۸۱}

اما این سند قابل اعتماد نیست و خلل دارد؛ زیرا در مشایخ اسماعیل بن جابر کسی را با اسم سعد بن سعد نمی‌شناسیم و در هیچ سندی هم اجتماع این دو عنوان راه، یعنی «سعد بن سعد» و «اسماعیل الجعفی» نداریم؛ حتی کسی با نام اسماعیل نداریم که از سعد بن سعد و لو با واسطه روایت کرده باشد.^{۸۲}

نمونه دوم: در الکافی آمده است:

محمد بن یحیی، عن محمد بن الحسین، عن محمد بن اسلم، عن هارون بن مسلم، عن برید بن معاویه قال: قال ابو عبدالله علیه السلام لعبيد بن زیاد. اظهر النعمة....^{۸۳}

در این سند کلینی با سه واسطه از هارون بن مسلم روایت می‌کند که این نکته عجیب می‌نماید؛ زیرا همه‌جا با یک واسطه و آن هم از طریق علی بن ابراهیم از هارون بن مسلم روایت کرده است، اما در این جا به سه واسطه! از سوی دیگر، هارون بن مسلم و محمد بن الحسین بن ابی الخطاب در یک طبقه قرار دارند، اما در این سند هارون دو طبقه بعد از هم طبقه خود، یعنی محمد بن الحسین قرار گرفته، و این عجیب‌تر است. بنابراین، با توجه به طبقه هارون و محمد بن مسلم، باید تصحیفی در سند رخ داده باشد و آن این‌که راوی از برید بن معاویه هارون بن مسلم نمی‌توانند باشد، بلکه «مروان بن مسلم» است؛ کما این‌که در نسخه‌های دیگری از الکافی، مروان ذکر شده است.^{۸۴}

۵. استقصای روایت کنندگان از یک عنوان

با استقصای راویان یک عنوان نیز می‌توان به اختلالات موجود در برخی اسناد پی برد. وقتی تمام اسناد مربوط به یک عنوان را از جهت روایانش بررسی می‌کنیم، به تعداد خاصی از افراد می‌رسیم. حال اگر در اسنادی نادر، و یا در بعضی کتب رجالی از افرادی دیگری به عنوان راوی او یاد شده باشد، با قرینه قرار دادن مجموعه راویان استقصا شده، می‌توان به خلل‌های احتمالی در آن اسناد یا طرق پی برد؛ مثلاً در برخی اسناد و کتب از محمد بن الحسین به عنوان راوی عبدالله بن القاسم یاد شده

۸۱. رسالة المتعة، ص ۸، روایت ۵.

۸۲. ر.ک: رسالة فی تبیین المراد من اسماعیل الجعفی فی الأسناد، ص ۳۹.

۸۳. الکافی، ج ۶، ص ۴۴۰، روایت ۱۵.

۸۴. ر.ک: رسالة أحسن الفوائد فی أحوال المساعده، ص ۱۰.

است؛ از جمله شیخ در الفهرست، ذیل ترجمه عبدالله بن القاسم الحضرمی آورده است:

له کتاب اخبارنا به ابن ابی جید، عن ابن الولید، عن الصفار، عن محمد بن الحسین عنه.^{۸۵}

یا در التهذیب دارد:

و عنه (محمد بن علی بن محبوب)، عن محمد بن الحسین، عن عبدالله بن القاسم الحضرمی، عن عبدالله بن سنان قال: قال ابو عبدالله علیه السلام: علی کل امرئ غنم....^{۸۶}

اما از بررسی، مجموعه اسنادی که در آنها محمد بن الحسین با عبدالله بن القاسم با هم در طریق سند قرار دارند،^{۸۷} دانسته می‌شود که در اصل موسی بن سعدان بین محمد بن الحسین و عبدالله بن القاسم واسطه بوده؛ زیرا در همه موارد (جز همین موارد نادر) محمد بن الحسین به واسطه موسی بن سعدان از عبدالله بن القاسم روایت می‌کند، نه مستقیم و بی واسطه. بنابراین، در طریق مذکور در الفهرست شیخ و هم در سند التهذیب و الاستبصار یک واسطه سقط شده است.^{۸۸}

محور دوم: قراین شناسایی اختلالات در اسناد

قراینی هم وجود دارد که در پرتو آنها می‌توان مواضع تحریف در اسناد را باز شناخت که ذیلاً به بر خی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. عدم امکان جمع دو نسب مختلف برای عنوان واحد

اگر نتوان دو نسبت مختلف منتسب به یک عنوان را با هم جمع کرد، مسلماً یکی از آن دو وصف نسبی خلل دارد و از این نکته می‌توان به عنوان قرینه برای کشف عنوان تصحیف شده سود جست؛ مثلاً در رجال الشیخ از مسعدة بن صدقه با وصف نسبی «العبدی» یاد شده است،^{۸۹} ولی در رجال النجاشی نسب «العبدی»^{۹۰} و در مشیخة الفقیه^{۹۱} و اسناد برخی روایات، نسب «الربعی» برای او ذکر شده است.^{۹۲} اما نسب العبدی با الربعی قابل جمع نیست، زیرا با مراجعه به کتب انساب معلوم

۸۵. الفهرست، ص ۱۰۶، شماره ۴۵۳.

۸۶. التهذیب، ج ۴، ص ۱۲۲، روایت ۵ (همچنین در وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۵۰۳، روایت ۱۲۵۸۶ به نقل از التهذیب)؛ نیز در الاستبصار، ج ۲، ص ۵۵ دارد: «محمد بن علی بن محبوب، عن محمد بن الحسین، عن عبدالله بن القاسم الحضرمی، عن عبدالله بن سنان قال: قال ابو عبدالله علیه السلام...».

۸۷. برای نمونه ر.ک: الکافی، ج ۱، ص ۳۸۷ و ۲۳۱ و ۲۰۹؛ ج ۲، ص ۱۰۴؛ ج ۴، ص ۵۸۱ و ۳۶۵ و ۱۰۶، ج ۵، ص ۲۹۸؛ ج ۶، ص ۲۵؛ ج ۷، ص ۴۴۲؛ التهذیب، ج ۷، ص ۴۴۱ و ۲۶۷؛ ج ۸، ص ۲۸۶؛ الاستبصار، ج ۲، ص ۱۵۳.

۸۸. ر.ک: رسالة عبدالله بن القاسم، ص ۱۵.

۸۹. ر.ک: رجال الطوسی، ص ۳۰۶، شماره ۴۵۲.

۹۰. ر.ک: رجال النجاشی، ص ۴۱۵، شماره ۱۱۰۹.

۹۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۴۰ و ۵۲۹.

۹۲. برای نمونه ر.ک: التهذیب، ج ۳، ص ۲۶۰، روایت ۴۹، ج ۹، ص ۱۷۳، روایت ۶؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۵۶۰، روایت ۴۹۲۴ و ج ۴، ص ۱۸۲، روایت ۵۴۱۳ و ج ۵، ص ۱۸۶، روایت ۵۴۲۷؛ علل الشرایع، ص ۵۵۷، روایت ۱ و ص ۵۶۶، روایت ۲؛ الخصال، ص ۳۵۱، روایت ۲۷ و ص ۴۱۶، روایت ۷؛ قرب الاسناد، ص ۳۰؛ دلائل الامامة، ص ۲۸۹.

می‌شود که العبسی یا به «عبس بن بغیض» از قیس عیلان منسوب است یا به «بهته بن سلیم» از قیس عیلان، و یا به «عبس بن هوازن» از «ازد» انتساب دارد. الربعی هم منسوب به «ربیع بن نزار» است. نسب الربعی در هیچ یک از دو صورت، با ربیع قابل جمع نیست، چون ازدی‌ها قحطانی هستند؛ در حالی که ربیع عدنانی است. قیس عیلان هم از فرزندان مضر بن نزار برادر ربیع است، در نتیجه نمی‌توان بین آن دو (الربعی و العبسی) جمع کرد. پس معلوم می‌شود که در رجال الشیخ، و نیز در سندی از تفسیر فرائد الکوفی که در آن، از مسعدة با عنوان «مسعدة بن صدقه العیسی»^{۹۳} یاد شده، تصحیفی رخ داده است.^{۹۴} و احتمالاً در این دو جا، نسب یاد شده العبدی بوده، که در این صورت با الربعی قابل جمع خواهد بود.

۲. وجود عنوان غریب در سند بدون موجه بودن جهت ابهام

قاعده و رویه متعارف در بین محدثان و راویان اخبار بر این بوده که اگر در مواردی نادر عنوانی غریب، واسطه بین یک راوی شناخته شده و معصوم می‌شد، برای آن واسطه غریب اوصاف و القابی را ذکر می‌کردند تا شناخته شود؛ بنابراین، وجود واسطه‌ای غریب و مبهم در یک سند خاص، بی‌آن‌که وجه و جهتی برای ابهام او وجود داشته باشد، می‌تواند قرینه بر وجود خلل در آن سند باشد؛ مثلاً در یکی از اسناد الکافی چنین آمده است:

علی بن ابراهیم، عن هارون بن مسلم، عن مسعدة بن صدقه، عن ابن الیسع، عن ابی عبدالله علیه السلام، قال: قال امیر المومنین علیه السلام: لاتدمنوا اكل السمک فانه یذیب الجسد.^{۹۵}

و در سندی دیگر از این کتاب دارد:

علی ابن ابراهیم، عن ابیه، عن هارون بن مسلم، عن مسعدة بن صدقه، عن زیاد، عن ابی عبدالله علیه السلام، قال: الهندباء سید البقول.^{۹۶}

حال با توجه به این که مسعدة بن صدقه در اکثر اسناد مستقیماً از امام صادق روایت می‌کند، واسطه شدن عناوینی غریب مثل «ابن الیسع» یا «زیاد» در مواردی نادر، بین مسعدة و امام علیه السلام، می‌تواند ما را به وجود خلل در این دو سند دلالت نماید.^{۹۷} این خلل در سند اول مربوط به زیادی عن و در سند دوم تصحیف بن به عن، قبل از عناوین یاد شده است؛ یعنی الیسع یا زیاد، درواقع جد مسعدة بوده است (مسعدة بن صدقه بن الیسع / مسعدة بن صدقه بن زیاد)، اما پس از بروز اختلال، واسطه ای جدید و مبهم در هر دو سند بین مسعدة بن صدقه و امام صادق ایجاد شده است.

۹۳. ر.ک: تفسیر فرائد الکوفی، ص ۳۶۴، روایت ۴۹۴.

۹۴. ر.ک: رسالة أحسن الفوائد فی أحوال المساعده، ص ۱-۳ و ۵۶.

۹۵. الکافی، ج ۶، ص ۳۲۳، روایت ۵.

۹۶. همان، ج ۶، ص ۳۶۳، روایت ۵.

۹۷. ر.ک: رسالة أحسن الفوائد فی أحوال المساعده، ص ۱۳-۱۴.

۳. ناهمخوانی تعبیر سند از جهت ساخت دستوری و نحوی

یکی از قراین روشن برای پی بردن به وقوع تحریف در یک سند، وجود ناسازگاری در وضع ظاهری آن و ناهمخوانی بین اجزای سند به لحاظ ساخت دستوری و نحوی است؛ مثلاً اگر بین تعداد عناوین از حیث مفرد و تثنیه و جمع بودن و تعبیر روایی منسوب به آنها در مقام نقل، مثل «قال»، «حدث» و امثال آن، ناهماهنگی باشد، این وضعیت می تواند دال بر وجود اختلال در سند باشد. نمونه: در التهذیب دارد:

عن احمد بن محمد، عن البرقی، عن ثعلبه بن میمون و حسین بن زراره، قال: سألت
اباجعفر علیه السلام، عن رجل یبث بیده حتی ینزل^{۹۸}

با دقت در نحوه ارتباط روایان و تعبیری که به آنها در مقام نقل نسبت داده شده، عدم تناسب ظاهر عبارات و بالتبع خلل در سند آشکار می شود؛ زیرا حسین بن زراره بر ثعلبه بن میمون عطف شده است و ظاهر سند این است که آن دو از امام باقر علیه السلام روایت را نقل کرده اند، و برقی هم راوی از هر دوی آنهاست. پس باید تعبیر دو راوی در مقام نقل سخن امام علیه السلام به لفظ تثنیه باشد، یعنی «قالا: سألتا»، نه به صورت مفرد «قال: سألت» که در سند مذکور است. این ناهمخوانی دال بر نوعی اختلال در سند است و این اختلال یا در ناحیه فعل قال است و یا مربوط به مصحف بودن واو عطف بین حسین بن زراره و ثعلبه بن میمون، با توجه به طبقه این دو راوی نسبت به امام باقر علیه السلام و سایر قراین، روش می شود که مشکل تصحیف مربوط به عطف است. به هر حال، وقوف به اختلال در این سند از ناحیه ناهماهنگی در ساخت و صورت ظاهری سند و تعبیر آن آشکار می گردد.^{۹۹}

۴. ورود روایت در کتب غیر مشهور

اگر روایتی در کتب غیر مشهور نقل شده باشد، نفس ورودش در مصدری غیر مشهور می تواند ضریب احتمال تحریف در سند آن را افزایش دهد؛ مثلاً همان روایتی را که مرحوم مفید به سند واحد در دو کتاب المتعة^{۱۰۰} و خلاصة الايجاز^{۱۰۱} خود نقل کرده (و بالاسناد، عن احمد بن محمد بن خالد، عن سعد بن سعد، عن اسماعیل الجعفی، قال قال ابو عبدالله علیه السلام یا اسماعیل تمتعت العام؟ قلت نعم...)، علاوه بر اختلال عدم تناسب طبقه سعد بن سعد با اسماعیل الجعفی که موجب غرابیت سند مربوط به آن است (و قبلاً بدان اشاره کردیم)،^{۱۰۲} عدم اشتهاار دو کتاب یاد شده نیز، بی اعتمادی به این سند را تقویت می کند و وقوع خلل را در آن محتمل تر می سازد.^{۱۰۳} البته این مورد نه در حد یک قرینه، بلکه حداکثر

۹۸. التهذیب، ج ۱۰، ص ۶۴، روایت ۱۷.

۹۹. ر.ک: رسالة فی تعیین المراد من اسماعیل الجعفی فی الأسناد، ص ۴۰-۴۱.

۱۰۰. کتاب المتعة، ص ۸، روایت ۵.

۱۰۱. ر.ک: خلاصة الايجاز، ص ۴۱.

۱۰۲. ر.ک: ذیل شناخت طبقات مشایخ یک عنوان، نمونه اول.

۱۰۳. ر.ک: رسالة فی تعیین المراد من اسماعیل الجعفی فی الأسناد، ص ۳۹.

به عنوان مؤید احتمال تحریف می‌تواند به کار آید.

نتیجه

بهرمندی از حدیث نیازمند احراز اعتبار آن از حیث صدور و دلالت است. اطمینان به صدور احادیث خود مبتنی بر چند امر از جمله شناخت احوال تک تک راویان و عناوین واسطه در سند است. به علل مختلف در طول زمان اختلالاتی بر اسناد تعدادی از روایات عارض شده، که از آن جمله تحریفات است. تحریف، گاه به صورت تصحیف یک عنوان یا عبارت سند رخ داده، زمانی به شکل سقط یک یا چند عنوان یا تعابیر واسطه از سند بوده و در مواردی هم به صورت اضافه شدن چیزی به سند. این مشکلات باعث شده که گاه روایتی صحیح به غیر صحیح و بالعکس تبدیل شود. از این رو، در بررسی و تحقیق اسناد روایات و اطمینان به صدورشان، کشف و شناخت این گونه تحریفات بسیار مهم است. برای چاره جویی از این مشکلات می‌توان راه کارهایی را پی جست و ضوابطی را وضع کرد تا اختلالات احتمالی را حتی الامکان از دامن اسناد زدود. مقایسه و مطابقت دادن اسناد روایات هم مضمون یا قریب‌المضمون مذکور در ابواب مختلف یک کتاب یا کتب متعدد روایی با یکدیگر، مقایسه و مطابقت دادن روایاتی که مضمونشان مختلف، ولی اسنادشان مشابه است، مقایسه نسخه‌های مختلف یک کتاب روایی با هم، مراجعه به اصول روایی و پی‌جویی سندهای در مظان اختلاف در مصادر اصلی آنها، یا مراجعه به مصادر رجالی و مقایسه اسناد و عناوین آنها با عناوین و طرق موجود در این‌گونه مصادر و مشیخه، مراجعه به شروح معتبر و جوامع روایی ثانوی و متأخر، طبقه‌شناسی عناوین و راویان و مشایخ آنها (و بالاخره، استقصای روایت کنندگان از یک عنوان، از جمله راه کارها و ضوابطی هستند که در خلل‌زدایی از اسناد می‌توانند کارساز باشند.

قراینی را هم می‌توان ترتیب داد که به کشف موضع خلل در سند کمک کند و راه را برای تشخیص مورد تحریف هموار سازد: عدم امکان جمع دو وصف نسبی مختلف متناسب به یک عنوان قرینه خلل در یکی از آن دو وصف است. وجود عناوین نادر، غریب و مبهم در اسناد، بی‌آن‌که وجهی برای ابهام آن وجود داشته باشد، هم می‌تواند به عنوان قرینه ای بر وجود خلل در سند باشد. از دیگر قراین برای پی‌بردن به وقوع تحریف در یک سند، وجود ناهمخوانی بین اجزای سند به لحاظ ساخت دستوری و قواعد ادبی است. و بالاخره این که نفس ورود روایت در کتابی غیر مشهور، هم می‌تواند به عنوان مؤیدی برای تقویت خلل و تحریف احتمالی سند آن به کار آید.

کتابنامه

- الإختصاص، محمد بن محمد بن نعمان مفید، قم: انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
- الأمالی، ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه الصدوق، تهران: انتشارات کتابخانه اسلامی، ۱۳۶۲ش.
- بحارالانوار، محمد باقر مجلسی، چهارم، بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ق.

- بصائر الدرجات محمد بن حسن بن فروخ صفار، قم: انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی، ۱۴۰۴ق.
- تفسیر العیاشی، محمد بن مسعود عیاشی، تهران: چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ق.
- تفسیر القمی، علی بن ابراهیم بن هاشم قمی، قم: مؤسسه دارالکتاب، ۱۴۰۴ق.
- تفسیر فوات، فرات بن ابراهیم کوفی، مؤسسه چاپ و نشر، ۱۴۱۰ق.
- تهذیب الاحکام، محمد بن حسن طوسی، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ش.
- الخصال، ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه صدوق، قم: جماعة المدرسين، ۱۴۰۳ق.
- خلاصة الإيجاز، محمد بن محمد بن نعمان مفید، قم: انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
- دلائل الإمامة، محمد بن جریر طبری، قم: دار الذخائر للمطبوعات، بی تا.
- رجال البرقی، احمد بن محمد بن خالد برقی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ق.
- رجال الطوسی، محمد بن حسن طوسی، نجف اشرف: انتشارات حیدریه، ۱۳۸۱ق.
- رجال الکشی، محمد بن عمر کشی، مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ش.
- رجال النجاشی، احمد بن علی نجاشی، قم: انتشارات جامعه مدرسين، ۱۴۰۷ق.
- علل الشرائع، ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه صدوق، قم: انتشارات مکتبه الداوری، بی تا.
- الفهرست، محمد بن حسن طوسی، نجف اشرف: المکتبه المرتضویه، بی تا.
- قرب الإسناد، عبدالله بن جعفر جمیری قمی، تهران: انتشارات کتابخانه نینوی، بی تا.
- قصص الأئمة، قطب الدین راوندی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، ۱۴۰۹ق.
- الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ش.
- کامل الزیارات، جعفر ابن محمد ابن قولویه قمی، نجف اشرف: انتشارات مرتضویه، ۱۳۵۶ق.
- الکامل فی ضعفاء الرجال، ابواحمد عبدالله ابن عدی جرجانی، تحقیق: عادل احمد عبدالموجود و الاخرین، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق.
- کتاب تاریخ الکبیر، ابو عبدالله اسماعیل بن ابراهیم جعفی بخاری، بیروت: دارالفکر، بی تا.
- کتاب الجرح والتمذیل، ابو محمد عبدالرحمن بن ابی حاتم رازی، بیروت: دار الامم للطباعة و النشر، (افست از روی الطبعة الاولى، مطبعة المجلس دائرة المعارف العثمانیه بحیدر آباد الدکن، الهند، سنة ۱۲۷۲ق/۱۹۵۳م).
- کتاب المجروحین من المحدثین والضعفاء والمتروکین، محمد ابن حبان، تحقیق: محمود ابراهیم زاید، بیروت: دار المعرفة، ۱۴۱۲ق/۱۹۹۲م.
- کتاب المزاد، محمد بن محمد بن نعمان مفید، قم: انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
- کتاب حسین بن عثمان بن شریک (ضمن الاصول الستة عشر) تحقیق: ضیاءالدین محمودی، قم: دارالحديث، ۱۳۸۱ش.
- المتعة، محمد بن محمد بن نعمان مفید، قم: انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
- المحاسن، احمد بن محمد بن خالد برقی، قم: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ق.

- معانی الأخبار، ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه صدوق، قم: انتشارات جامعه مدرسين، ۱۳۶۱ش.
- معجم رجال الحديث السيد ابوالقاسم موسوی خویی، قم: مدينه العلم، بی تا.
- من لا يحضره الفقيه، ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه صدوق، قم: انتشارات جامعه مدرسين، ۱۴۱۳ق.
- وسائل الشيعة، محمد بن حسن حر عاملی، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۹ق.
- اصول الرجال، المستوى الاولى، سيد محمد جواد شبيري، مؤسسه الولاء للدراسة الاسلاميه، بی تا.
- رسالة أحسن الفوائد فی أحوال المساعده، سيد محمد جواد شبيري، (۳۷ صفحه دست نویس)، موجود در مركز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی قم.
- كلمة حول الحسين بن عثمان، سيد محمد جواد شبيري (۱۶ صفحه دست نویس)، موجود در مركز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی قم.
- رسالة فی تعیین المراد من إسماعیل الجعفی فی الأسناد، سيد محمد جواد شبيري، (۶۱ صفحه دست نویس)، موجود در مركز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی قم.
- رسالة عبدالله بن القاسم، سيد محمد جواد شبيري، (۱۸ صفحه دست نویس)، موجود در مركز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی قم.



مركز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی